



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید
موضوع جزئی: حمل مطلق بر مقید - کلام محقق نایینی - مقدمه؛ سه مطلب
سال چهاردهم
تاریخ: ۷ آذر ۱۴۰۱
مصادف با: ۳ جمادی الاولی ۱۴۴۴
جلسه: ۳۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

کلام محقق نایینی

کلام محقق خراسانی درباره حمل مطلق بر مقید را ذکر کردیم و نظر ایشان در این رابطه معلوم شد. محقق نایینی مطلب مبسوطی درباره حمل مطلق بر مقید دارند که آنها را طی چند مرحله ذکر خواهیم کرد و مورد بررسی قرار خواهیم داد. در این بررسی هم مقایسه‌ای میان نظر ایشان و محقق خراسانی صورت می‌گیرد و هم سخنان و کلمات ایشان را مورد ارزیابی واقع می‌شود.

مقدمه

ابتدائاً محقق نایینی مقدمه‌ای ذکر کردند که مشتمل بر چند مطلب است که در این بحث مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مطلب اول

ایشان می‌فرماید مسئله تقدیم مطلق بر مقید یا به تعبیر دیگر حمل مطلق بر مقید یا عدم تقدیم و عدم حمل مطلق بر مقید مبتنی بر این است که دلیل مقید را مولوی بدانیم یا ارشادی. ایشان می‌گویند اگر دلیل مقید ظهور در ارشادیت داشته باشد مقدم می‌شود بر دلیل مطلق، یعنی باید مطلق را حمل بر مقید کنیم؛ اما اگر دلیل ظهور در مولویت داشته باشد، دیگر مقدم بر دلیل مطلق نمی‌شود، یعنی مطلق حمل بر مقید نمی‌شود.

منظور از دلیل ارشادی آن دسته از اوامر و نواهی است که ارشاد می‌کنند به جزئیت یا شرطیت یک شیء یا ارشاد می‌کنند به مانعیت یک شیء، مثلاً دلیلی وارد شده که امر به نماز می‌کند می‌گوید «اقیموا الصلوه» امر به مطلق نماز کرده، این دلیل مطلق است که اقامه نماز را واجب می‌کند، دلیل دیگری وارد شده که امر به نماز مع رکوع می‌کند مثلاً می‌گوید «صل مع رکوع» نماز با رکوع بخوان. ظاهر دلیل دوم این است که ارشاد می‌کند به جزئیت رکوع، اولی به صورت مطلق امر کرده به اقامه نماز، این کلی فرموده، مطلق فرموده که نماز واجب است، اما دلیل دوم که اشاره می‌کند به اینکه نماز را به رکوع بخوانید، این در حقیقت ارشاد می‌کند به جزئیت رکوع برای نماز؛ یا مثلاً از یک طرف امر می‌کند به اقامه نماز اما در دلیل دیگر نهی می‌کند از نماز فی وبر ما لا یؤکل لحمه؛ می‌گوید «لا تصل فی وبر ما لا یؤکل لحمه»؛ این دلیل دوم نیز ارشاد می‌کند به مانعیت، ارشاد می‌کند به مانعیت وبر ما لا یؤکل لحمه، نسبت به نماز.

پس دلیل مقید گاهی ارشاد به جزئیت و شرطیت دارد و گاهی ارشاد به مانعیت دارد. این روشن است، که مولوی نیست، این دارد به ما می‌فهماند که فلان چیز برای نماز جزئیت یا شرطیت دارد و فلان شیء نسبت به نماز مانعیت دارد، این امر مولوی نیست. اما

گاهی این دلیل به نحو مولوی بیان می‌شود، یعنی دلیل مقید در حقیقت مبین یک حکم مولوی است. به هر حال به نظر محقق نایینی حمل مطلق بر مقید مبتنی بر این است که ما ببینیم دلیل مقید ارشادی است یا مولوی؟ اگر ارشادی باشد مقدم می‌شود و اگر مولوی باشد مقدم نمی‌شود.^۱ پس ایشان مبتنی کرده این مسئله را بر مولویت و ارشادیت به نحو کلی.

سوال:

استاد: مثلاً فرض کنید «ان ظاهرت فاعتق رقبه»؛ «ان ظاهرت فاعتق رقبه مومنه» وقتی می‌گوید اعتق رقبه مومنه ارشاد به جزئیت و شرطیت ندارد، البته باید بحث شود که دارد یا خیر.

عمده این است که ایشان حمل مطلق بر مقید را مبتنی کرده بر ارشادیت یا مولویت.

مطلب دوم

ظهور قرینه بر ظهور ذوالقرینه مقدم است اعم از اینکه قرینه قوی‌تر باشد یا نباشد، تعبیر ایشان این است که قرینه در هر صورت مقدم می‌شود بر ذی القرینه بدون ملاحظه اینکه کدام یک از این دو قوی‌تر است. یک وقت می‌گوییم ظهور قرینه مقدم است چون قوی‌تر است؛ ایشان می‌گویند نه چه بسا ظهور ذوالقرینه قوی‌تر باشد اما باز قرینه مقدم می‌شود. مثلاً وقتی گفته می‌شود «رأیت اسدا یرمی» یا «جاء اسد یرمی» اینجا «اسد» که ذوالقرینه است ظهور دارد در حیوان مفترس، «یرمی» ظهور دارد در «تیر» ولی این قرینه باعث می‌شود که معنای «اسد» دیگر حیوان مفترس نباشد، یعنی کانه با آمدن «یرمی» می‌فهمیم که اشاره می‌کند به رجل شجاع.

الآن دقت کنید، ما یک قرینه داریم به نام «یرمی» و یکی ذوالقرینه که «اسد» است. ظهور قرینه انصرافی است، ولی ظهور ذوالقرینه وضعی است، «اسد» اگر دلالت بر حیوان مفترس می‌کند ناشی از وضع است، زیرا واضع این لفظ را برای این معنی قرار داده، اما اگر «یرمی» دلالت می‌کند بر رجل شجاع، این وضعی نیست، واضع این را برای این معنا وضع نکرده، بلکه وقتی این در کنار آن قرار می‌گیرد باعث انصراف می‌شود، یک معنای مجازی حاصل می‌شود. لذا با اینکه ظهور وضعی از ظهور انصرافی قوی‌تر است ولی باز قرینه مقدم می‌شود، قرینه که ظهورش انصرافی است، مقدم می‌شود بر ذوالقرینه که ظهورش وضعی و قوی‌تر است.

سپس محقق نایینی در مقام توجیه این مطلب می‌فرماید علت اینکه ظهور قرینه مقدم می‌شود بر ظهور ذوالقرینه ولو ظهور ذوالقرینه اقوی باشد، این است که شک در اینکه آیا ظهور ذوالقرینه اراده شده یا خیر مسبب از شک در ظهور قرینه است، یعنی ما شک داریم که آیا این واقعا شیر دیده، حیوان مفترس دیده، ولی وقتی «یرمی» می‌آید شک می‌کنیم که آیا او حیوان مفترس را اراده کرده، آیا ظاهر را اراده کرده، این شک ما ناشی از این است که «یرمی» دلالت بر اراده رجل شجاع می‌کند تیر انداختن می‌خواهد معنای رجل شجاع را برساند یا منظورش واقعا شیری است که تیر می‌انداخته.

پس شک در اراده آنچه که ذوالقرینه در آن ظاهر است، ناشی و مسبب از شک در اراده آن چیزی است که قرینه در آن ظهور دارد. پس اگر ما به ظاهر قرینه اخذ کنیم این باعث می‌شود که شک دیگر نیز از بین برود، چون شک در سبب مقدم بر شک در مسبب است، وقتی آن حل شود شک در مسبب نیز بر طرف می‌شود.

^۱ اجود التقريرات، ج ۱، ص ۵۳۵.

سوال بعدی این است که چرا این شک مسبب از آن شک است؟ این صرف ادعا است، چرا شما می‌گویید شک در ظهور ذوالقرینه در معنای ذوالقرینه مسبب از شک در ظهور قرینه است. ایشان می‌گویند برای اینکه قرینه یعنی «یرمی» مثلاً خودش به تنهایی رجوع می‌کند به تشخیص مراد به ذی‌القرینه، یعنی این اگر معلوم شود معنایش این است مؤدای قرینه خودش يرجع الی تشخیص مراد به ذی‌القرینه و تعیینه، این به آن بر می‌گردد اما عکسش اینطور نیست، اینطور نیست که اگر شما به ظاهر ذی‌القرینه یعنی «اسد» اخذ کنید مراد از آن یکی معلوم شود.

در دوران امر بین این دو ظهور اگر به معنای قرینه تمسک و ظاهر آن را اخذ کنیم، مراد از ذوالقرینه معلوم می‌شود اما عکسش اینطور نیست، اگر شما به ظاهر ذوالقرینه اخذ کنید، مراد از قرینه یعنی «یرمی» مشخص نمی‌شود. اگر شما «یرمی» را بگیری منظور از آن مشخص نمی‌شود مگر از طریق ملازمه عقلیه اما اگر شما به «اسد» و حیوان مفترس اخذ کنید، آیا این باعث می‌شود که معنای «یرمی» مشخص شود؟ مبهم‌تر می‌شود، یعنی چه شیر تیر انداخت، شیر که نمی‌تواند تیر بیندازد، تیر انداختن کار انسان است. لذا چون یکی از این دو کمک می‌کند به تشخیص مراد از دیگری مهم‌تر می‌شود و قرینه این خصوصیت را دارد، قرینه به ما کمک می‌کند که منظور از ذوالقرینه معلوم شود، اما ذوالقرینه هیچ کمکی نمی‌کند به تعیین و مقصود از قرینه، لذا ظهور قرینه مقدم است بر ظهور ذوالقرینه هر چند اقوی نباشد.

مطلب سوم

ایشان دو دلیل مطلق و مقید را که متصل باشند قیاس می‌کند به قرینه و ذوالقرینه. می‌گویند همانطور که قرینه بر ذوالقرینه حاکم و مقدم است، ظهور قید هم حاکم بر اطلاق است. دقیقاً نسبت مطلق و مقید متصل، مثل قرینه و ذوالقرینه است، یعنی اگر متکلم بگوید «اکرم العالم العادل» قید را متصلاً بگوید حال یا به صورت استثناء یا وصف بگوید «اکرم العلماء الا الفساق» اینجا قید متصلاً بیان شده است، این دقیقاً مثل قرینه و ذوالقرینه است. یعنی همانطوری که قرینه مقدم می‌شود بر ذوالقرینه به دلیل اینکه شک در مراد از ذوالقرینه، مسبب است از شک در مراد از قرینه با آن بیانی که گفتیم و اینکه بالاخره این قرینه است که به ما کمک می‌کند که مراد از ذوالقرینه مشخص شود، ولی ذوالقرینه اینچنین نیست ذوالقرینه هیچ کمکی به ما نمی‌کند برای فهم از مراد از قرینه. اینجا نیز همینطور است، این قید است که به ما کمک می‌کند به تعیین معنای مطلق، ولی عکسش اینطور نیست، مطلق به ما هیچ کمکی برای فهم معنای مقید نمی‌کند، آن معنایش معلوم است به همین دلیل مقید حاکم است بر مطلق، این در متصل.

سپس محقق نایینی مقید منفصل را قیاس می‌کند به متصل؛ می‌گوید دقیقاً در مقید منفصل نیز مطلب از همین قرار است، یعنی فرض کنید اگر متکلم بگوید «اکرم العلماء» بعد به دلیل منفصل بگوید «لا تکرّم الفساق من العلماء» اینجا دقیقاً وقتی این دو دلیل را با هم مقایسه می‌کنیم، دلیل مقید که منفصل آمده، حاکم بر دلیل مقید و مقدم بر آن است، چرا؟ چون مثل قرینه است نسبت به ذوالقرینه. یعنی همانطوری که این قرینه به شما کمک کرد معنا و مفهوم ذوالقرینه را درک کنید، این مقید دارد به شما کمک می‌کند معنا و مفهوم مطلق را بفهمید. به همین دلیل است که مطلق حمل می‌شود بر مقید.

البته این مطلب اخیر دیگر مقدمه نبود؛ بلکه دلیل ایشان است بر تقدیم مقید بر مطلق؛ آن چیزی که جنبه مقدمیت داشت همین بود که ایشان دلیل مقید و مطلق را قیاس کرد به مسئله قرینه و ذوالقرینه. لکن ما تطبیقش را بیان کردیم نتیجه این سخن محقق نایینی

این است که اساساً محل بحث و نزاع در حمل مطلق بر مقید هم در متصل است و هم در منفصل. ایشان کأنه نزاع در حمل مطلق بر مقید را هم در مقید متصل و هم در مقید منفصل جاری می‌داند. این سه مطلبی است که محقق نایینی در مقدمه به آن اشاره کرده است.

خلاصه

۱. ایشان مسئله تقدیم و عدم تقدیم مقید بر مطلق را مبتنی کرد بر ارشادیت یا مولویت دلیل مقید. گفتند اگر ارشادی باشد مقدم می‌شود اگر مولوی باشد مقدم نمی‌شود.

۲. مسئله تقدیم ظهور قرینه بر ذوالقرینه را مطرح کرد و آن لم یکن اقوی؛ یعنی مسئله اقوئیت ظهور را کاری نداشت و ادعا کرد قرینه در هر حال مقدم می‌شود.

۳. قیاس مقید متصل و منفصل به قرینه و ذوالقرینه.

بعد از این محقق نایینی مطالبی را مطرح کرده، از جمله دلیل تقدیم را، که اشاره ای به آن کردیم؛ بعد به مسئله شرط تنافی اشاره کردند، اینکه مطلق بر مقید در صورتی حمل می‌شود که بین آنها تنافی باشد؛ بعد به مسئله وحدت حکم اشاره کردند که محقق خراسانی نیز فرمودند.

فرمایش ایشان یک ادامه‌ای دارد که باید آن را نقل کنیم و سپس مقایسه کنیم نظر ایشان را با نظر محقق نایینی و آن را بررسی کنیم. حال این سه مقدمه‌ای که ایشان گفتند را باید بررسی کنیم بعد برویم سراغ مطالب دیگر.

«والحمد لله رب العالمین»